

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۲/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۱۳

«دُرّ سخن»؛ نثری نویافته از قرن هشتم هجری

محمد رضا تقیه* - محمد حسین کرمی**

چکیده

«دُرّ سخن» از آثار تازه به دست آمده متون کهن فارسی است. ابوالفتوح هبه الله الحموی این اثر را در بین سال‌های ۷۳۹ تا ۷۵۰ قمری تألیف کرده است. این مقاله در یک چکیده و چند بخش تدوین می‌شود؛ در بخش اول یعنی مقدمه، همراه با بیان پیشینه، معرفی کوتاهی دربارهٔ دُرّ سخن و سه اثر تقلیدشدهٔ دیگر از سعدی ارائه شده است. در بخش دوم معرفی نام و نسب نویسنده، در بخش سوم معرفی نام اثر، در بخش چهارم محتوای کتاب، در بخش پنجم فهرست ابواب کتاب، ۲۱ باب، در بخش ششم ویژگی‌های نگارشی و رسم‌الخط نسخه و در بخش آخر نتیجه‌گیری بیان شده است. این کتاب از متن‌های ارزشمند زبان فارسی است. امثال و حکم‌های بسیاری به نثر و نظم از خود نویسنده در این اثر موجود است. این اثر از آثار قرن هشتم هجری است و تاکنون ناشناخته بوده است. معرفی آن به سبب جنبه‌های ادبی و علمی و اخلاقی درخور توجه است.

واژه‌های کلیدی

ابوالفتوح، خاندان حمویی، دُرّ سخن، رسم‌الخط

۱- مقدمه

آثار مکتوبی که به صورت دست‌نوشته‌های فارسی در مخزن کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود، بی‌شک گنجینهٔ ارزشمند تاریخ، ادبیات، فرهنگ، آداب و رسوم سرزمین پهناور ملت ایران است. از این رو، تصحیح، تعلیق و چاپ این نسخه‌ها، به پربرتر شدن فرهنگ ایرانی کمک بسیاری می‌کند و مایهٔ بالندگی فرزندان این مرزوبوم در سراسر گیتی خواهد بود. در

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، ایران و هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی فارس، واحد اقلید، شیراز، ایران (نویسنده

مسئول) taghiehr@yahoo.com

** استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، ایران mohamadhkarami@gmail.com

همین راستا با جستجوهای فراوان در نسخه‌های خطی، دست‌نوشته ارزشمندی از خاندان بزرگ حمویی به دست آمد که بی‌همتاست. این اثر به تقلید از گلستان سعدی نوشته شده است و مؤلف آن نیز فرد خردمندی است؛ افزون‌بر ارزش خود اثر، این کتاب همانند حلقه گم‌شده‌ای میان گلستان سعدی و آثار تقلیدی پس از آن است و به همین سبب این اثر بسیار اهمیت دارد. این کتاب سرآغازی در راستای بالابردن فرهنگ درخشان ایرانیان و ادبیات فارسی است؛ در این مقاله تنها نسخه خطی بازمانده و شناخته‌شده در سخن به اهل ادب و فرهنگ معرفی می‌شود؛ این نسخه یکی از نمایندگان بسیار خوب نثر فارسی در سده هشتم هجری است. بعد از *نزه‌الارواح حسینی*، *خارستان* (روضه خلد) و *نگارستان* (ر.ک: خدابنده، ۱۳۸۶: ۴) شاید به گمان بسیار چهارمین اثر، از نظر تاریخی، به تقلید از *گلستان* است.

نزه‌الارواح: این اثر با محتوای عرفانی به تقلید از *گلستان سعدی* به نثر و نظم آمیخته است. در سال ۷۱۱ هجری، در ۲۸ فصل و یک خاتمه نوشته شد. آغاز سخن این کتاب این‌گونه است:

به توفیقش چو دیدم روشن آواز سخن را هم به نامش کردم آغاز

(هروی، ۸۹۹: ۲)

خارستان (روضه خلد): *خارستان* کتابی در نظم و نثر است که به شیوه *گلستان سعدی* در سال ۷۳۳ هجری در ۱۶ باب نوشته شده است. این اثر هیجده باب دارد و در چاپی که با عنوان «*خارستان*» از این اثر ارائه شد، تنها شانزده باب آن چاپ گردید. «این هجده باب، متضمن ۴۲۰ حکایت و ۲۱۴۰ بیت...» است (خوافی، ۱۳۲۹: ۵).

نگارستان جوینی: این کتاب به شیوه *گلستان* است؛ اما آمیخته با عرفان و در هفت باب تألیف شده است. «*نگارستان جوینی*، به سال ۷۳۵ ه. ق؛ این کتاب پس از روضه *خلد* مجد خوافی - که آن را در سال ۷۳۳ ق. نگاشته - دومین اثر نگارش‌یافته به تقلید از *گلستان*» است (پورشریف، ۱۳۹۲: ۷۶ - ۸۳).

۱-۱ پیشینه تحقیق

در سخن برای نخستین بار است که به اهل ادب و ذوق معرفی می‌گردد. پیش از این هیچ‌گونه اطلاعی از آن در دست نبود. مقاله‌هایی درباره آثار تقلیدشده از سعدی نوشته شده است؛ از جمله آنها مقاله نسرين خدابنده (خدابنده، ۱۳۸۶: ۴ - ۱۱) است که در آن ۶۴ اثر معرفی می‌شود. نویسنده در بررسی موضوع به منابع مهم زیر مراجعه کرده است: *تاریخ نظم و نثر فارسی سعید نفیسی*، *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)* و *فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)* به کوشش مصطفی درایتی، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تاریخ ادبیات ذبیح‌الله صفا، لغت‌نامه دهخدا، فهرست‌واره کتاب‌های فارسی و فهرست نسخه‌های خطی فارسی از احمد منزوی*. در این آثار نویسندگان و آثار آنها بررسی شده است؛ اما هیچ سخنی درباره در سخن و نویسنده آن بیان نمی‌شود. در تمام منابع مهم دیگری که جستجو شد نیز نامی از این اثر و نویسنده آن نبود.

۲- نام و نسب نویسنده

مؤلف در در سخن، خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «ابوالفتوح هبه‌الله بن یوسف بن ابراهیم بن محمد الحمویی». در مقدمه کتاب *المصباح فی التصوف*، این چنین آمده است: «مراد المریدین تألیف خواجه غیاث‌الدین ابوالفتوح هبه‌الله بن سعدالدین یوسف بن الصدرالدین ابراهیم بن سعدالدین ابوالمفاخر از عرفای سده هشتم هجری است...» (حمویه،

۱۳۶۲: ۱۱). این نشان می‌دهد که نویسنده هر دو کتاب یک نفر است؛ باتوجه به این نوشته و معرفی نویسنده از خود، بی‌شک وی از خاندان حمویی است؛ ابوالفتوح حمویی از خاندان بزرگ و پرمایه در تاریخ و فرهنگ ایران است. از معرفی نویسنده در دُرّ سخن می‌توان دریافت که همگان، بسیار به این خاندان توجه داشته‌اند؛ او با مشاهده کتاب نگارستان جوینی، در توصیف آن چنین می‌گوید: «و به حقیقت چندان که در آن کتاب شریف که به لطایف و بیشمار موشح است و مشحون و گویا سمطی است پر از لآلی مکنون با گنجی انواع جواهر نفایس دُرّ مخزون تأمل می‌کنم بر هیچ عیب و نقصان جز آنکه مؤلف روی آن گنج‌نامه خسروانی را به ایراد نام این ضعیف از راه اعتقادی که به حضرت اجداد عظام این مستهام که اقطاب ایام بوده‌اند دارد، سیاه گردانیده است و از برای دفع چشم‌زخم چنان‌که خوبان را سپندی سوزند و از سیاهی نیل بر رخسار نازنیشان خطی کشد، دیباچه کتاب مذکور را که ذخیره جاودانی عبارت از آن است بنابر رعایت حقوق یاری و اقامت رسم وفاداری به ابیات ذکر این فقیر سیاه ساخته و قوفی نمی‌یابم چه اگر به چشم انصاف و ممیزی به حق است در آن صحیفه پرلطیفه:

که غم‌زدای و فرح‌زای و راحت روح است روان‌فزای و لطیف است همچو آب روان

(دُرّ سخن، نخ: ۳۳)

در کتاب نگارستان جوینی صفحه ۳۳ درباره تقدیم کتاب به شخصی خاص چنین می‌گوید: «... مدت مدید و عهد بعید می‌گذرد که تا خود را به فتراک دولت شهسوار میدان طریقت بسته است و در صف مریدان خاندان سلطنت ممالک حق و حقیقت شیخ سعدالحق و الدین سلام الله تعالی علیه از سر صدق و ارادت و ثبوت نیت نشسته تا سر بر آستان خیالت نهاده‌ام...» (جوینی، ۱۰۹۴: ۳۳)؛ چند صفحه بعد، در ادامه چنین سخن می‌گوید: «... غیاث‌الحق و الدنیای و الدین سعدالاسلام و المسلمین کھف الخلائق اجمعین.

آنکه پیش بارگاهش باز برد دستی خود پشت خم کردست تا نهد سر بر زمین

ابوالفتوح هبه الله بن شیخ الشیوخ صاحب البیوت و الروح سلطان الحاج و الحرمین جامع المجدین و الشرفین قدوه المحققین، اسوه ارباب الیقین سعدالحق و المله و الدین یوسف بن ابراهیم بن محمد بن المویذ الحموی» (همان: ۳۵). باتوجه به سخنان نویسنده در معرفی خود و اجدادش و سال نگارش این اثر و سال‌های زندگی افراد این خاندان، می‌توان دریافت که صدرالدین ابراهیم، نیای اوست؛ اما درباره نویسنده، اطلاعات درخور توجهی تاکنون به دست نیامده است؛ تنها در کتاب المصباح فی التصوف، صفحه یازده، این چنین آمده است: «مراد المریدین تألیف خواجه غیاث‌الدین ابوالفتوح هبه الله بن سعدالدین یوسف بن صدرالدین ابراهیم بن سعدالدین ابوالفاخر از عرفای سده هشتم هجری است...». در نسخه خطی تحقیق شده، اشعار زیر با تخلص غیاث آمده است؛ به همین سبب به گمان بسیار، نویسنده هر دو اثر یکی است؛ البته گویا غیاث، تخلص شاعری ابوالفتوح است و نویسنده کتاب در اشعار از این تخلص بهره برده است؛ هم‌چنین می‌توان چنین پنداشت که نویسنده، غیاث‌الدین نام داشته است و به همین سبب تخلص غیاث را برگزیده است و دیگر آنکه باتوجه به تخلص غیاث، دیگران نام وی را غیاث‌الدین تصور کرده‌اند.

نمونه تخلص غیاث از زبان نویسنده در کتاب دُرّ سخن:

غیاث ترک وفا جستن از خلائق گیر مجوی رتبت و آیین سلطنت ز گدای

(دُرّ سخن، نخ: ۲۷)

من غیاثم که گاه فخر و شرف به کرشمه در آسمان نگرم
(همان: ۱۷۵)

غیاث رو به خدا کن دلی به دست آور منال و بیش مخواه و بحق ز خلق منال
(همان: ۲۵۸)

خاندان حمویی، خاندانی شافعی مذهب، فرهیخته، اهل حدیث و فقه و تصوف، در سده چهارم هجری از خراسان برخاستند. اعضای از این خاندان در سده‌های بعد به شام و مصر رفتند و در آنجا صاحب جایگاهی بلند و نفوذ فراوان شدند.

این خاندان در اصل در روستای بحرآباد از توابع نیشابور ساکن بودند و به همین سبب به جوینی نیز شهرت داشتند. خاندان بسیار معروف «حمویه» در خراسان، رجال بسیاری در حوزه ادب و عرفان و سیاست پرورش داده است و همه از منسوبان حمویه بن علی و شاید از تبار وی باشند.

۳- معرفی نام اثر

دُرّ سخن، نثری آمیخته به نظم و دومین اثر ابوالفتوح است که به تقلید از گلستان سعدی نگاشته شده است. تنها نسخه این اثر ۳۵۵ برگ دارد و در سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، به شماره ثبت ۱۸۱۲۹-۵ و شناسه کد کتاب ۱۱۰۳۸۱۰ نگهداری می‌شود. این اثر متأسفانه ترقیمه ندارد و نمی‌توان سال کتابت و کاتب آن را بازشناخت. از این نویسنده چند اثر باقی مانده است که سه اثر آن شناخته شده است:

الف) مراد المریدین کتابی است که در سال ۱۳۸۹، به تصحیح و تعلیق میرباقری فرد و زهره نجفی به چاپ رسید.

ب) دُرّ سخن، اثری که در این پژوهش معرفی می‌شود و تنها یک نسخه از آن موجود و در دست تصحیح است.

ج) نهایت المراد فی مقامات الاجداد که اثری از آن در دست نیست.

مؤلف دُرّ سخن و مراد المریدین، هردو یکی است. در نخستین برگ از نسخه خطی مراد المریدین نام نویسنده چنین آمده است: «ابوالفتوح هبه الله بن یوسف بن ابراهیم بن محمد بن مؤید حمویی» و به صورت کوتاه در قسمت دیگری آمده است: «کتاب مراد المریدین لحضره خواجه غیاث‌الدین هبه الله الذی لایقدر...». در دُرّ سخن نیز نام صاحب اثر چنین آمده است: «ابوالفتوح هبه الله بن یوسف بن ابراهیم بن محمد حمویی» که فقط در نداشتن «بن مؤید» با هم متفاوت است؛ البته مصححان در مقدمه تصحیح شده کتاب مراد المریدین، نویسنده را چنین معرفی می‌کنند: «غیاث‌الدین ابوالفتوح هبه الله بن یوسف بن ابراهیم بن محمد بن مؤید حمویی از نوادگان شیخ سعدالدین حمویه» (میرباقری فرد، ۱۳۸۹: مقدمه). باتوجه به معرفی خود نویسنده در کتاب دُرّ سخن می‌توان دریافت که غیاث تخلص شاعری اوست و این گونه به نظر می‌رسد که از شاعر بودن نویسنده اطلاعی در دست نبوده است؛ به همین سبب غیاث، تخلص شاعر، برای نام وی ذکر شده است.

نسخه موجود این اثر جلد و عنوان ندارد؛ اما در صفحه سوم نسخه، بیتی از سروده‌های نویسنده آمده است و از آن چنین دریافت می‌شود که نام اثر «دُرّ سخن» است:

بر عروسان ادب «دُرّ سخن» پاشیدم دامن فضل پر از لؤلؤ لالا کردم
(دُرّ سخن، نخ: ۲)

«طمع آن است، از مکارم اخلاق هنرمندان جهان و متوقع از مبانی الطاف و محاسن اعطاف و اشفاق سخن‌وران زمان که در این مختصر به چشم عنایت و عین رضا کیمیاصفت نظر فرمایند تا این مس که در دارالضرب قلب سگه زده‌اند در روزبازار رایج، زرّ خالص گردد و جناح تلقیح و اصلاح بر سر این دُرّ یتیم گسترانند...»

بـــــرآوردم دُر از بحر شـــــریعت بسفتم پس به الماس طبیعت
دریغا قدر این دُر، می‌ندانی چو می‌یابی چنین دُر، رایگانی
(همان: ۲۶)

هم‌چنین در باب اول، قسمت «در سبب تألیف کتاب» حکایت یازده، چنین آمده است: «فی الجملة، چون در آن فن مهارتی یافتم و بسی دُرِّ سخن در سیمط بهترین عبارتی کشیدم و عروس فصاحت و بلاغت را، خوش خلعت استعارتی درپوشیده، دانستم که آن فلس را که سرمایه مفلسان است، در بازار کمالاتِ نفسانی و سعاداتِ جاودانی به نزدیکِ جوهریانِ لآلی معارف و معانی، زیادتِ نفاق و رواجی نیست و نفس ناطقهٔ انسانی را به تحصیل جواهر فانی چندان فرح و اِبتهاجی نه» (همان: ۲۲).

او هم‌چنین در حکایت دوازده، از نیای خود حکایتی نقل می‌کند و به دنبال آن چند بیت می‌آورد که می‌تواند تأییدی بر این نام کتاب باشد: «شنیدم که وقتی شیخ‌الاسلام، سعدالحق و الدین، محمد بن المؤید الحموی، سلام الله علیه، در بیابانی می‌رفت و جمعی درویشان با او، ناگاه دزدی چند بر ایشان افتادند، ایشان را بازجستند از حطام دنیا چیزی نیافتند. یکی از ایشان به شیخ اشارت کرد، گفت عجب باشد، اگر این شخص بازرگانی نیست که جواهر و لآلی بسیار داشته بود، چون ما را بدید آن را در دهن انداخت و بلع کرد، سینه‌اش می‌باید شکافت و بیرون گرفت، شیخ تبسمی فرمود و گفت: در این سینه لآلی و جواهر بسیار باشد، فاما اگر بشکافند چیزی باز نیابند» (همان: ۲۳).

به گوهر هست دُرّج سینه‌ام پُر نیابی گر تو بشکافیش یک دُرّ
تو را گر زآنکه پر علم است سینه به از صد دُرّج گوهر در خزینه
یقین می‌دان که تا این دُرّ نماند هر آن دُرّی که آن با تو بماند
برو آن دُرّ طلب گر زآنکه خواهی که یابی در دو عالم پادشاهی
چنان دُرّی که آید با تو در گور وگرنه زود گردی مفلس و غور
کند دُرّی طلب آن کس که داند که آن با جوهر نفسش بماند
نباشد جوهری را بصارت که باشد آخر کارش خسارت
فلک مانند دریا هست خون‌خوار در او حکمت بسان دُرّ شهبوار
تو را گر هست چشم دل، جهان‌بین بیا حرص حریصان جهان بین
شده غواص در دریای فانی برای چند روز زندگانگی
(همان: ۲۳)

ز جان برخاسته، گشته شناور ز بهر آنکه تا گردد توانگر
(همان: ۲۴)

به هر روی نویسنده نام کتاب خود را آشکارا بیان نکرده است؛ اما با توجه به شواهدی که نقل گردید «دُرِّ سخن» می‌تواند نام مناسبی برای این اثر باشد.

۴- موضوع کتاب

کتاب حمویی دربارهٔ اخلاق است؛ به گونه‌ای که در عنوان برخی از ابواب آن مانند باب اول: «در مدح مکارم اخلاق حمیده علی الاطلاق...»، باب دوم: «در تعداد بعضی از مکارم اخلاق بهیبه و شمایل مرضیه»، باب سوم: «در بیان بعضی از اخلاق ذمیمه و...» واژهٔ اخلاق را در عنوان هر قسمت می‌توان مشاهده کرد.

در عنوان باب‌ها، فضایل، ستایش و رذایل سرزنش شده است؛ به همین سبب عنوان هریک از ابواب کتاب بیشتر با «در مدح...» و یا «در مذمت...» شروع می‌شود. حکایت‌های کتاب، درس‌های زندگی و بیداری‌بخشیدن به انسان است؛ از آن جمله است: «شخصی پیش بزرگی از مشایخ روزگار آمد و از فاقه و احتیاج خود کلمه‌ای فرامود، شیخ گفت اگر کسی ترا گوید که چشم راست از تو باز می‌ستانم و یک‌هزار دینار نیز بتو رسانم، راضی شوی، گفت نی، گفت اگر چشم چپ خواهد خشنود باشی گفت نی، هر لحظه اعضای سلیمه را بر همین نوع تعداد کرد درویش به هیچ کدام رضا نداد، شیخ فرمود که روا باشد که به پنجاه هزار دینار مستظهر باشی و از درویشی بنالی و از حضرت عزت شکایت کنی؟ درویش خوش برآمد و دست در دامن قناعت زد و به خوش‌ترین عیشی روزگار بگذرانید.

عطای حضرت حق، حدّ و عدّ نشاید از آنکه نعمت او را قیاس ممکن نیست
کرد به هر نفس که زند بنده‌ای، که خالق را در آن نفس نکند صد سپاس، مؤمن نیست»
(همان: ۷)

۵- متن اثر و فهرست باب‌های کتاب

این اثر ۲۱ باب دارد که بلندترین و کوتاه‌ترین آن به ترتیب باب‌های ۱۶ و ۲۰ است. این باب‌ها در صفحات ۳ تا ۵ نسخه خطی فهرست‌بندی شده است که در ادامه بیان می‌شود:

باب اول: در مدح مکارم اخلاق حمیده، علی‌الاطلاق و اقتدا به جماعتی که بدان متعلق بوده‌اند و به اوصاف پسندیده متصف؛

باب دوم: در تعداد بعضی از مکارم اخلاق بهیبه و شمایل مرضیه؛

باب سوم: در بیان بعضی از اخلاق ذمیمه؛

باب چهارم: در مدح آن کس که با دیگری نیکوی کند با آنکه بدی از او مشاهده کرده باشد؛

باب پنجم: در مدح کرم و کریمان؛

باب ششم: در مدح مهمانی‌کردن و بر اضیاف مهربانی‌نمودن؛

باب هفتم: در مذمت بخل و خساست (همان: ۳)؛

باب هشتم: در مذلت کبر و عجب و خود بینی؛

باب نهم: در مذمت دنیا؛

باب دهم: در کسر نفس و مدح ریاضت و مشاهده و به چشم حقارت در خود نگرستن و به عین شفقت به خلق خدا نظرکردن؛

باب یازدهم: در معنی آنکه هر که جهت خدا کاری کند ضایع نماند؛

باب دوازدهم: در ستایش توبه و مدح توکل بر کرم خدا و تفویض به کبریا و رضا به قضا و حسن ظن به رحمت و مغفرت حق تعالی؛

- باب سیزدهم: در مواعظ و نصایحی چند علی سبیل الاجمال؛
- باب چهاردهم: در مدح علوی همت و اجتناب از دناءت و خست طبیعت (همان: ۴)؛
- باب پانزدهم: در مدح قناعت و مذمت حرص و طمع؛
- باب شانزدهم: در آداب صحبت و رعایت حقوق محبت و مذمت غیبت؛
- باب هفدهم: در مدح عدل و انصاف و مذمت ظلم و اعتساف هرچه از این قِبَل شمارند؛
- باب هشدوم: در عشق و محبت؛
- باب نوزدهم: در حکایتی چند بر سبیل مطایبه و مزاح؛
- باب بیستم: در حکایات جمعی احمقان هم جهت احماض؛
- باب بیست و یکم: در حکایات متفرق مشتمل برفنون فواید (همان: ۵).

۶- ویژگی‌های نگارشی و رسم‌الخط نسخه

دُرّ سخن، مانند سایر دست‌نوشته‌های قرن هشتم است؛ البته کاتب در نوشتن رسم‌الخط ویژه خود را به کار برده است و به همین سبب بیشتر، دشواری‌هایی برای خواننده کنونی پیش می‌آورد. ابوالفتح به بیان خودش این مجموعه را برای دوستان خود ترتیب نوشته است. به‌طورکلی او در رسم‌الخط به نقطه‌گذاری اهمیتی نمی‌دهد و شاید بعضی از حروف را نمی‌نگارد؛ زیرا بر آن رسم‌الخط و املا آشنا بوده است. بنابراین خود او خطش را به‌آسانی می‌توانسته بخواند؛ زیرا خود می‌دانسته چه نوشته است. در ادامه به ویژگی‌های این شیوه نوشتن اشاره می‌شود:

- آوردن سین به‌جای شین؛ مانند کلمات مشغول، فرشته، مشعوف و اشتغال، مسغول، فرسته، مسعوف، اشتغال؛
- آوردن مدّ در آخر بعضی کلمه‌ها؛ مانند: «سال‌ها برآمد که نیت انشاء یک بیت بیرامن ضمیر نکشت» (همان: ۳۰)؛
- کاربرد کاف به‌جای گاف؛ «القصه، روزکاری بگذرانیدم که جز خوف خاتمت افعال...» (همان: ۳۱)؛
- جدانوشتن نون نفی و نهی در بعضی از افعال؛ مثل «کمالش روی نقصان و زوال نه بیند» (همان: ۱)؛
- چسباندن ضمیر «تو» به فعل «است» و حذف واو و الف؛ مثال: تست = تو است. هم‌چنین حذف در اتصال نمونه‌هایی مانند «ورا» به‌جای وی را یا او را؛
- حذف «ها» بیان حرکت در آخر کلمه‌های آنک و آنچه؛ «جمععی را باستقبال او بیرون فرستند بحکم انک در حضرت پادشاه قریبی تمام داشت» (همان: ۴۸)؛
- حذف «های» بیان حرکت مختمه برخی کلمات هنگام جمع بستن آنها با «ها» مثال: جامها، دیده‌ها؛
- حذف الف ضمیر «او» و ضمیرهای اشاره «این» و «آن» و «ایشان» در اتصال به کلمه پیشین؛ مثال: ازین، ازو، برین و بریشان؛
- حذف علامت مدّ از بالای «آ»؛ مثال: دراید، انجا و استین؛
- دو نقطه گذاشتن زیر حرف «ی»؛ مانند: «در یمن صیادی بود که ماهی گرفت» (همان: ۴۳)؛
- کلمات، سوم، پانزدهم، هژدهم به صورت سیوم، بانجدهم و هشدوم نوشته شده است؛
- نوشتن «ء» به‌جای «ای» در کلمات مختمه به «های بیان حرکت»؛ «فرشته را فرمود بود که هر روز سیلی دو، درکار او کند» (همان: ۱۷)؛

- نوشتن حروف «پ» «چ» و «گ» به صورت «ب» «ج» و «ک»؛ مثال: بشیمان، هیچ، نکردی؛
- نوشتن کلمات مختوم به «ه» گاهی به صورت «ت» و گاه به شکل «ه»؛ مثال: حکایه و حکایت؛
- نوشتن همزه روی کرسی «ئ» به صورت «ی»؛ مانند ملایکه، لییم، مسایل؛
- همزه است در کتابت حذف شده است: «طمع آنست از مکارم اخلاق هنرمندان» (همان: ۲).

۷- ویژگی‌های برجسته سبک کتاب

۷-۱ نثر آمیخته به شعر شیوا و روان

ویژگی‌های ممتاز این کتاب، نثر و شعر شیوا و روان آن است که خواننده از آن لذت می‌برد: «بوزرجمهر را گفتند، بیا تا در مسالۀ جبر و قدر مباحثه کنیم، گفت: من در آن باب مناظره مناسب نمی‌بینم، فاما این قدر می‌دانم که در جهان بسی عاقل، محروم است و بسیار جاهل مرزوق، به نزدیک من محقق می‌شود که رشته هیچ تدبیر به دست بندگان نیست و سبب آن جز به تقدیر حضرت یزدان نه.

بسا جاهل که عقلش تا به حدیست که زر را کیسه و همیان نیابد
ولی باشد بسی مرد هنرمند که در عالم به سیری نان نیابد
(دُرّ سخن: ۸)

در ستایش رسول الله (ص) می‌گوید: «پس صد هزار درود و تحیت بر روان پاک پیغمبر ما، محمد مصطفی، صلی الله علیه و سلم، که هادی سُبُل و پیشوای رُسُل، خورشید آسمان سروری، جمشید بارگاه بزرگی و مهتری و نگین خاتم رسالت و صدر مسند پیغمبری و مقصود آفرینش و رهنمای اهل بینش بود، باد!

صد هزاران سلام عزّ و جل بر روان محمّد مُرسَل
سرور و سرفراز هر دو جهان مفخر و مقتدای عالمیان
شاه‌باز نشیمن لولاک قدر او بر فراز هفت افلاک
(همان: ۲۰)

پیغمبری که پادشاه هر دو کون به سبب وجود او عالم و آدم را موجود گردانید و مقصود از خلق کاینات، وجود او بود.

«ای چشم و چراغ اهل بینش» رویت گل باغ آفرینش
روشن ز تو شد به دین حق، راه ز انگشت تو شد شکافته، ماه
(همان: ۲۰)

۷-۲ استناد به آیات

«... آنچه دشمن می‌دارد مرگ است و اگرچه حق است آن را کاره هست دیگر مال و فرزند را دوست می‌دارد و آن هردو فتنه‌اند، «انما اموالکم و اولادکم فتنه» و گواهی می‌دهد که خدا یکی است با آنکه او را به چشم سر ندیده‌است...» (همان: ۴۴)؛ «... علی هذا، هر مخلوقی اعتماد و توکل بر مخلوقی کرده، با سخن حق رجوع نمودم، چنین یافتم که فرموده است، قوله عزوجل «و من یتوکل علی الله فهو حسبه...» (همان: ۲۲۸).

۳-۷ استناد به احادیث

«... و در معصیت بر وجود خود فراز نمی‌کنی باری، از آن چرا نپرهیزی که بعد از مرگ هست و بی‌خبر خیزی، چه در حدیث صحیح چنین آمده است، «کما تعیشون تموتون کما تموتون تبعثون»، چنان‌که زندگانی کنید بر آن نهج بمیرید...» (همان: ۲۳۳).

۴-۷ کاربرد تضمین‌المزدوج و سجع

«... زیبانگاری، شکرگفتاری، سرورفتاری، جان‌شکاری، سیمین‌عداری، شیرین‌زبانی، پسته‌دهانی، سعادت وصال او سرمایه شادمانی و مطالبه جمال او طراز نیک امانی و استماع کلام و مقال او میوه باغ زندگانی و مشاهده حسن بر کمال فهرست خرمی و کامرانی» (همان: ۲۸۸)

۵-۷ تشبیهات نادر و زیبا

«گفته‌اند از دوستی دشمن‌رای دوست‌نمای اثر ملالت و علامت ضجرت مشاهده کردی و مقدمات بحثی که از نتایج شامت است، معاینه دیدی و محقق شناختی که با تو مانند کاغذ، دورویی آغاز کرده است و چون قلم و خط بی‌سروپایی و سیاه‌کاری بنیاد نهاده، تو هم ورق محبت برگردان و قلم در صحبت او کش و کاغذ وفاداری و یاریش طی کن و پای بی‌رویی و متابعت طی» (همان: ۳۰۹).

۶-۷ حذف شخص فعل (التفات)

نویسنده گاهی شخص فعل را به قرینه لفظی حذف کرده است و این در کتاب‌های معانی و بیان بیشتر التفات از متکلم به سوم شخص نامیده شده است: «پس راه انتباه گرفتم و از سر غرور برخاست و در مقام عزلت نشست و دل از محبت خلق برداشت و در حضرت خالق عزاسمه بست» (همان: ۲۶).

۷-۷ ترتیب مطالب و شیوه نوشتار نسخه

ابوالفتوح هر باب را نخست با عنوان «حکایت» شروع می‌کند. پس از آن به متن حکایت می‌پردازد و سپس چند بیت‌ی به اقتضای حال با عنوان «بیت» می‌آورد و گاهی با عنوان «فایده» یا «حکمت» سخن را پایان می‌دهد. در مجموع ۲۱ باب، ۱۷۸ حکایت دارد و در بردارنده ۱۹۵۳ بیت شعر در وزن و قالب‌های مختلف است. همه اشعار این اثر ازوست و فقط چند بیت‌ی از نویسنده نیست.

متن هر باب کتاب را با عباراتی از پیامبر گرامی اسلام^(ص) آغاز می‌کند: «رسول صلوات الله و سلامه می‌فرماید که...»، «حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرموده...»، «رسول علیه الصلوه و السلم گفت...» و «رسول صلی الله علیه و سلم فرمود...»

۸- امتیاز و ارزش کتاب

۱-۸ وجود اشعار در قالب رباعی که در آن مواعظ و نصایح خود را بسیار زیبا بیان می‌کند.

از بس که آمدست ز من زلت و گناه شرم آیدم به درگه حق آورم پناه

لیکن امیدوار چنانم که کردگار ناگه کند به چشم عنایت به من نگاه

(همان: ۶)

آن را که سعادت‌ی ز در باز آید شرط است که جز به خنده لب نگشاید
لیکن ز کسی که روی برتابد بخت گر خسته و غمناک نشیند شاید
(همان: ۴۱)

۲۸ تکبیت‌های زیبا و پر بار در این اثر درخور توجه است.

خوشا هر که دلداری خود را شناخت دمی وصل او را غنیمت شناخت
سیلی جور و جفا بس که خورد بر قفا هر که ورا در جهان نیست ثبات و وفا
(همان: ۱۰)

۳۸ از امتیازهای این کتاب استناد به کلام وحی، سخنان پیامبر، اشعار و آیات، روایات، کلام عرفا و اولیا است.

نویسنده با بهره‌جستن از منابع مختلف حکمت و معرفت که سرلوحه آن کتاب وحی است، بر باور و معتقدات خود مهر تأیید زده است؛ این موضوع سبب استواری سخن وی شده است: «... به خلق نظر کردم دیدم هر کس چیزی دارد که آن را به نزد او وزن و مقداری هست و در محافظت آن نیک می‌کوشند، در کلام حق خوانده‌ام: ما عندکم ینفد و ما عند الله باق (نحل/۹۶) و آنچه نزدیک خدای بود هرگز آن را انقاد نتواند بود...» (همان: ۲۲۵).

سخن پیامبران: «رسول صلوات الله علیه و سلامه می‌فرماید که عاشقی که بدام معشوق گرفتار گردد و تا آخر عمر با وجود مکنّت و اقتدار عقیف و پرهیزکار زید، بر همه حال در اخفا و کتمان اسرار بکوشد و عاقبه‌الامر به تیغ غمزه خون خوار مجروح و افگار گردد و هم بران حال جان بحضرت پروردگار سپارد نام او در جریده شهدا و صحیفه سعدا ثبت کنند» (همان: ۳۲۸).

بیان سخن عارفان: «از سری سقطی، قدس الله روحه، پرسیدند که صبر چیست، در بیان آن شروع فرمود، ناگاه عقربی بیامد و چند نیش بر پای مبارکش زد، سری سخن قطع نفرمود و هیچ توجع و تألم فرانمود، ازو پرسیدند که سبب چه بود که اظهار توجع نفرمودی؛ گفت اگر مرا اندک بلایی پیش آید و بر تنم زخم نیش رسد بر آن صبر ننمایم، بندگان حق را به صبر چون فرمایم» (همان: ۴۵).

۴۸ آیات کتاب شیوا و دلنشین است و به مثل سایر شباهت دارد.

ز نیکان خود نیاید جز نکویی ولی آید ز نادان هر چه گویی
(همان: ۸۷)
عشق را، دل مطیع فرمان است گوی لابد اسیر چوگان است
(همان: ۳۰۶)
منم که عاشق دلسوز مستمند توام تو خواه راه جفا گیر و خواهیم بنواز
(همان: ۲۹۱)

۵۸ حکایات شیرین و دلنشین

در متن کتاب حکایات بسیار زیبایی آمده است که نمونه آن در شیوه دوست‌یابی است: «چون خواهی که کسی را به دوست گیری و با او صحبت داری اول سخن موخش ایراد کن یا بر فعلی مستلزم غضب و مستوجب سخط او اقدام نمایی؛ اگر یاری نمود و بردباری کرد و در خشم نرفت، بدان که شایسته دوستی است و الا گرد او مگرد و روزگار ضایع مکن.

چو خواهی با رفیقی داشت صحبت به بد خلقی خود خشمش برانگیز

اگر در خشم شد این دوستی را
و گر خود بردباری کرد با او
بیفشان آستین و زود بگریز
برو چون شیر با شکر بیامیز
(همان: ۳۰۱)

هم چنین است: «شخصی از فقر شکایت می کرد، دیگری گفت غم مخور که زود باشد که فرجی پیش آید و فرحی روی به تو آرد، درویش گفت از آن می ترسم که چون روی به من نهد مرا نیابد».

نزدیکِ فال‌گیری کردم بسی شکایت
گفتا که زود باشد کاحوال تو شود خوش
گفتم به جان رسیدم از گردش زمانه
گیرم شدم توانگر، کی بازآید از در
کز فقر و بینوایی صبرم ز پا درآمد
بر فال نور مصحف، نامی نکوتر آمد
هر روز، بردلم زو، باری گران‌تر آمد
عمری که گاه محنت در ناخوشی سرآمد
(همان: ۶)

۶۸ درس‌های آموزنده اخلاقی در قالب قطعه

گر تو بخوری به راست سوگند
بسیار خراب کرد و ناچیز
با کسی کشش نیازمودستی
که خوری غصه و ندارد سود
معمور شود ز تو مکان‌ها
سوگند دروغ، خان و مان‌ها
راز خود در میان منه، زنه‌ار
چون ز دستت برفته باشد کار
(همان: ۵۹)

۷۸ ذکر نام برخی از بزرگان

در این کتاب نام بسیاری از بزرگان سیاسی، دینی و عرفانی آمده است؛ از آن جمله است: ابواسحق صابی، یحیی اکثم، قاضی ابوسعید، علاالدین ملک و برادرش خواجه شمس‌الدین، قدامه بن مظعون، مغیره، زین‌الدین ابوسعید، عقبه بن عامر، سلیمان بن عبدالملک، محمد بن الحموی، محمد بن المویذ الحموی، احنف بن قیس، آقاخان سلطان سعید، صدرالدین خواجه ابراهیم، سعید مسیب و ...

۸۸ نظم و انضباط نویسنده در فصل‌بندی کتاب درخور توجه است (ر.ک. همین: ابواب کتاب).

۹- معرفی نسخه

با جستاری که صورت گرفت، چنین دریافته شد که نام دُرّ سخن، در هیچ‌یک از فهرست‌های مشهور نسخ موجود نیست؛ نسرين خدابنده همه آثار نوشته شده به تقلید گلستان را معرفی کرده‌اند؛ ایشان از ۶۴ اثر یاد می‌کنند؛ اما از این اثر ارزشمند هیچ‌گونه اطلاعی به دست نیاورده‌اند. میرباقری فرد و زهره نجفی نیز اثر دیگری از این نویسنده را با عنوان «مراد المریدین» تصحیح و در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسانیده‌اند؛ ایشان نیز از وجود این اثر با خبر نبودند و در این باره نوشته‌اند که از دیگر آثار وی خبری در دست نیست.

این اثر سیصد و پنجاه و پنج ورق دارد. هر برگ آن به دو بخش تقسیم می‌شود؛ زیرا در وسط قسمت‌هایی که شعر است، خطی کشیده شده است. مجموع صفحاتی که شماره‌گذاری شد از یک تا سیصد و چهل و پنج است. صفحه اول مقدمه است و با این بیت آغاز می‌شود:

از بهر نجات و رستگاری تقدیم کنیم شکر باری

(همان: ۱)

نویسنده پس از آن با کلامی بسیار شیوا از باری تعالی یاد می‌کند. در پایان همین قسمت با شرحی کوتاه دربارهٔ اثر، در ضمن بیتی، نام اثر خود را بیان می‌کند:

«شکر و سپاس و حمد و ثنای بی قیاس، مر حضرت آفریدگاری را که آفتابِ قدس و کمالش روی نقصان و زوال نبیند و گردِ تغیر [و] غبارِ تبدل بر حاشیهٔ عظمت و جلالش نشیند، خلعتِ وجودِ ابدیش امن از وسیمهٔ ابتدال، اساسِ دوامِ بقای سرمدیش، محفوظ از وُصمهٔ انخرام و اختلال».

بر عروسان ادب دُرّ سخن پاشیدم دامنِ فضل پُر از لؤلؤ لالا کردم

(همان: ۲)

این نسخه تنها اثر موجود از این کتاب است؛ هر صفحهٔ متن آن، در هفده سطر نگاشته شده است. کتاب، ترقیمه ندارد؛ بنابراین سال کتابت و کاتب آن مشخص نیست.

۱۰- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش عبارت است از:

- هرچه آثار نویافته به بستر زبان و فرهنگ پیوندند، به‌طور طبیعی دامنهٔ آن پهناورتر می‌شود؛ دُرّ سخن حمویی قطره‌ای از معرفت است که به این دریا می‌پیوندد.
 - زبان و فرهنگ وابسته به آثار ارزشمند گذشتگان است؛ بنابراین چنین اثری از دست‌آوردهای انکارنشده و ارزشمندی است که به منابع ادبی اضافه شد.
 - یافتن حلقهٔ گم‌شدهٔ مقلدان سعدی از دستاوردهای این کار پژوهشی است.
 - نویسنده‌ای نوشناخته به تاریخ، ادبیات، فرهنگ و زبان فارسی اضافه شد. هم‌چنین این پژوهش کمکی در یافتن اثری تازه و معرفی آن به علاقه‌مندان عرصهٔ فرهنگ و ادب بود.
 - پربارتر شدن نظم و نثر فارسی قرن هشتم با اضافه‌شدن چنین آثاری به قلمرو فرهنگ و زبان اهل ادب از دیگر نتایج این جستار بود.
 - هزار و هشتصد و هشتاد بیت شعر از اشعار پربار نویسنده در همین اثر در اختیار اهل ادب قرار خواهد گرفت که تا کنون نشانی از آن نبوده است.
 - نزدیک به ۴۰۰ بیت از اشعار این اثر به امثال و حکم شباهت دارد و تاکنون در دسترس نبوده است.
 - نتیجهٔ دیگر این پژوهش یافتن ماخذ برخی از مثل‌های سایر است؛ مانند:
- ما از گناه خصم تجاوز کنیم از آنک در عفو لذتی است که در انتقام نیست

ماخذ این مثل در هیچ یک از متون امثال وجود ندارد؛ حتی دهخدا منبع آن را ذکر نکرده است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۶۳

ج ۲: ۷۹۳).

منابع

۱- قرآن کریم.

- ۲- پورشریف، حسن (۱۳۹۲). «گزارشی از تصحیح و تحقیق نگارستان جوینی»، گزارش میراث، دوره دوم، سال هفتم، شماره یکم و دوم (۵۶)، ۷۶ - ۸۳.
- ۳- جوینی، معین‌الدین (۱۰۹۴). نگارستان، کاتب محمد رحیم ابن محمد مقیم تبریزی، نسخه خطی، شناسه کد کتاب: ۱۰۶۳۶۹۱، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی.
- ۴- حمویه، سعدالدین (۱۳۶۲). المصباح فی التصوف، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: مولی.
- ۵- حمویی، ابوالفتوح غیاث‌الدین (۱۳۸۹). مراد المریدین، به همت علی اصغر میرباقری فرد و زهره نجفی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل.
- ۶- ----- (بی تا). دُرِّ سخن، نسخه خطی، شناسه کد کتاب ۱۱۰۳۸۱۰، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی.
- ۷- خدابنده، نسرین (۱۳۸۶). «مقلدان گلستان»، مجله آموزش زبان و ادب فارسی، دوره بیست و یکم، شماره یک، ۴ - ۱۱.
- ۸- خوافی، مجدالدین (۱۳۲۹). خارستان، چاپ سنگی، مطبع منشی کشور کانپوری هند.
- ۹- هروی، امیرحسین غوری (۸۹۹). نزهه الارواح، نسخه خطی، شماره ثبت: ۷۶۲۰ - ۳۴۵۰، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی.